

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴۰ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم

شترق

پنجشنبه ۲ مرداد ۱۴۰۴ • ۲۸ محرم ۱۴۴۷ • ۲۴ جولای ۲۰۲۵ • سال بیست‌ویکم • شماره ۵۱۶۴ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۱ • اذان مغرب ۱۹:۵۳ • اذان صبح فردا ۳:۲۸ • طلوع آفتاب ۵:۰۷

www.sharghdaily.com

aparat:tasvirshargh

Telegram:SharghDaily

youtube:sharghdaily

twitter:sharghdaily

instagram:sharghdaily1

چرا این همه رئالیتی شو تولید می‌شود؟



پویا نعمت‌اللهی

روزنامه‌نگار

این برنامه‌ها حضور پیدا کنند؟

پاسخ این است که باید به گونه‌ای عمل شود که توده‌ها جامعه‌پذیر شده و باور کنند که وضع کنونی مناسب و قابل قبول است و دلیلی برای به چالش کشیدن آن وجود ندارد. این کار با واسطه‌گری روشنفکران نظم کنونی انجام می‌شود که امروزه به آنها سلبریتی گفته می‌شود. گرامشی معتقد بود روشنفکران/سلبریتی‌هایی تربیت می‌شوند که در کار حفظ و بازتولید مجموعه‌های مقتدرانه معنایی بوده و سعی در حفظ هژمونی مسلط دارند. این اقدام می‌تواند ذیل ارائه تولیدات فرهنگی متناسب در هر عرصه باشد. هدف کلی این است که هژمونی موجود کاملاً طبیعی جلوه کند. گرامشی اصطلاح «خودانگیخته» را برای توصیف طبیعی جلوه‌دادن خاستگاه شهودی هژمونی و ایده‌های آن به کار می‌برد. گویی این خودانگیختگی نتیجه هیچ فعالیت آموزشی نظام‌مندی نبوده و خودبه‌خودی و در متن زندگی روزمره وجود دارد. اهمیت حضور سلبریتی‌ها در این است که آنها گروه‌های مرجع هستند و لذا بازنمایی این وضعیت با حضور آنان به معنای تبدیل‌شدن وضعیت به صورت یک عقل سلیم است.

اکنون هدف از ساخت رئالیتی شو کمی شفاف‌تر می‌شود. می‌توان متصور بود که نوعی کمبود یا «نبود» ناظر بر احساس زندگی عادی در مردم وجود دارد. این رئالیتی شو قرار نیست خلأ مربوطه را پر کند یا آن را نشان دهد، بلکه می‌خواهد این احساس را سرکوب کرده و به محاق ببرد. باید شرایط به گونه‌ای بازنمایی شود که «همین است که هست». همین زندگی با تمام احساساتش ذیل وضعیت موجود باید کاملاً طبیعی و عادی نشان داده شود. ما نباید احساسات دیگری داشته باشیم، مثلاً این حس خاص که «این زندگی نیست که ما می‌کنیم» باید به قعر رانده شده و هرگز مجال بروز پیدا نکند. برای رسیدن به این وضعیت است که دست پلتفرم‌ها برای هرگونه هزینه باز است، حتی اگر هیچ درآمد یا عایدی مشخصی هم برایشان به دنبال نداشته باشد؛ چراکه خود این پلتفرم‌ها نیز در زمره کارگزاران همان روشنفکران/سلبریتی‌ها هستند.

این روزها حجم تولیدات برنامه‌های موسوم به «رئالیتی‌شو» یا همان «نمایش‌های واقع‌گرا» زیاد شده است. در هر مکان و هر زمان و هر لوکیشن و با هر مضمون و محتوا اقدام به تولید این‌گونه برنامه‌ها می‌شود.

سال‌ها قبل مترجمان حوزه علوم ارتباطات وقتی به متونی با عناوین «رئالیتی‌شو» می‌رسیدند، مجبور بودند برای تعریف آن از نمونه‌های خارجی مثال بیاورند. اما اکنون گویا سرتاپای پلتفرم‌ها سرشار از تولیدات رئالیتی‌شو است. اکنون سؤال این است که چرا این وضعیت حادث شده و این‌همه رئالیتی‌شو در ایران با چه هدفی تولید می‌شود؟

برای پاسخ به این سؤال می‌توان ساحت‌های مختلف دیگری را هم در این شمول قرار داد. به عنوان نمونه، آنچه در صنعت تبلیغات نشان داده می‌شود باید طبعاً تمثیلی از وجود واقعیت در زندگی‌های روزمره باشد. اما آنچه در این تبلیغات از زندگی عادی بازنمایی می‌شود، احتمالاً تفاوت‌های معناداری با واقعیت زندگی مردم دارد. اما مردم عادی به واسطه مشاهده تبلیغات فوق دچار نوعی اقتاع کاذب می‌شوند. اکنون همین وضعیت با اندکی تفاوت درمورد رئالیتی‌شو مصداق دارد.

در تعاریف مربوطه گفته شده رئالیتی‌شو همان زندگی روزمره‌ای است که همه مردم دارند. برنامه‌سازان در موقعیت‌های مختلف (مثلاً مسابقه، گفت‌وگو، مستند و سرگرمی‌محور) بخشی از زندگی افراد را روایت می‌کنند. برنامه‌ای که بدون هیچ فیلم‌نامه‌ای نه‌تنها اتفاقات خاص و سرگرم‌کننده را برای مخاطب به دنبال دارد، بلکه ادعا شده اطلاعات خوب و مفیدی را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد.

اینجا تأکید اصلی بر همین «زندگی روزمره» است. اتفاقاً نقطه هدف پلتفرم‌ها هم تأکید روی همین زندگی است. اما چرا این روال عادی تا این اندازه اهمیت دارد که همه پلتفرم‌ها با صرف هزینه‌های بسیار سنگین اقدام به تولید برنامه‌هایی با همین مضمون کرده که احتمالاً درآمد خاصی هم از آن بابت متصور نیستند؟ به نظر می‌رسد در این راستا دستور کار مشترکی بین صداوسیما و پلتفرم‌ها وجود دارد. هرآنچه از سوی صداوسیما تولید شود، در بادی امر با انتقاد طیف‌های گسترده‌ای از افراد مواجه خواهد بود و فی‌نفسه در راستای تأیید وضع موجود قلمداد خواهد شد. به همین خاطر احتمالاً این وظیفه برعهده پلتفرم‌ها گذاشته شده که بعد از ماجرای کرونا پای آنها به خانه‌های مردم باز شده و تعداد زیادی سریال و برنامه و شو تولید و پخش کرده‌اند و مردم با آنها آشنا‌تر هستند.

از آنجا که استانداردهای تولید محتوا برای این پلتفرم‌ها به نسبت صداوسیما کمتر سخت‌گیرانه است، لذا مردم این احساس را دارند که هرآنچه آنها تولید می‌کنند، می‌تواند قرابت بیشتری با ذهنیت و زندگی آنها داشته باشد. آنتونیو گرامشی، متفکر چپ‌گرای ایتالیایی، معاصر موسولینی بود. او در تأملات خود مفهوم هژمونی و وضعیت طبیعی‌شدن هژمونی را به دقت صورت‌بندی کرده است.

وقتی بحث طبیعی‌سازی هژمونی در میان باشد طبعاً این پلتفرم‌ها ابزار خوبی برای طبیعی جلوه‌دادن آن هستند. اما چرا وقتی پای زندگی مردم عادی در میان است، از خود همان مردم دعوت نمی‌شود که در

شاهنامه‌خوانی

شغاد، چهره پلید شاهنامه (۱)

شغاد بر این پندار بود که چون دختر شاه کابل را به همسری برگزید، رستم که برادر بزرگ‌تر و چون پدر برای اوست، از شاه کابل دیگر باز نخواهد ستانند و چون گاه سندن باز فرا رسید، رستم کس نزد شاه کابل فرستاد به بازخواهی. شغاد از کار برادر

خشمگین شد و از خشم خود با کسی سخن نگفت و سرانجام پس از اندیشه بسیار با شاه کابل گفت: «برادری که از من هیچ شرمی ندارد، من نیز از او آرم نخواهم داشت، اکنون خواه برادر بزرگ‌تر باشد یا بیگانه و چه مردی فرزانه باشد یا دیوانه، باید کوششی کرده او را به دام افکنیم و با این شیوه برای خود در گیتی نامی به دست آوریم».

آن دو پس از این گفت‌وگو به بداندیشی نشستند تا رستم را برای نادیده‌انگاری جایگاه شغاد نزد شاه کابل او را با دافهری تلخ دهند و اکنون بنگره که مرد خرد چه زیبا گفته است که «هر کس بد کرد، کیفر برد». آن شب تا دمیدن آفتاب روشنی بخش خواب به چشمان آن دو کج‌اندیش راه نیافت و هر دو در این اندیشه بودند که نام او را برای همیشه از دفتر روزگار پاک و با این شیوه چشمان زال را از اشک خونین‌تر کنند. آن‌گاه شغاد اندیشه خود را با شاه کابل در میان گذاشت: «جشنی بر پا کن و می و چنگ و رامشگران را فراخوان و در هنگام باده‌گسادی با من به سردی و تلخی سخن بگو و در برابر آن بزرگان مرا ناجوانمرد بخوان، آن‌گاه من از خشم و خواری بر کابل پشت کرده، به سوی زایل می‌روم و از تو نزد رستم و زال به تلخی یاد می‌کنم و تو را ناسزا می‌گویم و او را بدگوهر می‌خوانم. بی‌گمان رستم در پشتیبانی از من بر تو می‌آشوبد و برای پاسخ‌دادن به تو راهی کابل می‌شود و آن‌گاه است که گردش گیتی بر سر انگشت ماست. تو شکارگاهی سر راه او بگذار و چند چاه در پیش پای او و رخش بنه، چاه را به اندازه رستم و رخش بساز و در کف چاه نيزه‌ها و شمشیرهای تیز واژگونه جای ده. اگر سد چاه



مهدی افشار

شاهنامه‌پژوه

شد و مردانگی را زیر پا گذاشت و با خرد بیگانه ماند. آن‌گاه بزمی بر پا داشت و می و چنگ و خنیاگران را فراخواند و در برابر نگاه شگفت‌زده میهمانان چون سر از باده خسروی پر شد، شغاد با تندخویی سخن گفت که فریاد شاه کابل را برآورد. شغاد گفت: «من در هر انجمنی از همگان برترم، زیرا برادری چون رستم و پدری چون دستان دارم و چه کسی از من ناموتر است و گوهری برتر از من دارد؟». شاه کابل بر او بیاشفت و گفت: «این باوه چیست که می‌پا؟» تو از خاندان سام نیرم نیستی، رستم تو را برادر خویش نمی‌داند، دستان سام هرگز از تو یاد نکرده است، هرگز نشنیده‌ام رستم از تو در جایگاه برادر یاد کند. تو از چاکران هرگاه برادرت نیز فرودست‌تر هستی و مادر رستم، بانو رودابه تو را برادر رستم نمی‌داند».

از سخن تند و بی‌بروای شاه کابل، شغاد برنجید و سر سوی زایل نهاد و چند کابلی نیز او را همراهی کردند، در حالی که لبی پرخشم و دلی پرکینه از شاه کابل داشت. با همان چهره دژم به نزد پدر آمد و از رفتار شاه کابل نالید. زال چون سیمای زیبای پسر را بدید و به آن بلندای قامت و سینه ستبر او نگریست، او را دلجویی کرد و بسیار بناوخت و همان گاه او را نزد رستم پیلتن روانه کرد. رستم از دیدار برادر خود شاد شد که او را آن‌گونه روشن‌روان و خردمند یافت، با خود گفت: از خاندان سام شیر، جز پهلوان و زورمند و دلیر زاده نشود و از شغاد پرسید: «با مردم و شاه کابل روزگار چگونه می‌گذرانی، اتان درباره رستم زابلی چه می‌گویند؟».

یادداشت

فریادی از غزه

محمدهادی جعفریور؛ برندگان جایزه صلح نوبل، نهادهای بین‌المللی مدافعان حقوق بشر، سازمان‌های مردم‌نهاد، فعالان مدنی و سیاسی در سراسر جهان و وجدان‌های بیدار بشری، آیا تصاویر تکان‌دهنده غزه را دیده‌اید؟ آیا چشمان شما، کودکانی را ندیده است که زیر آوار خانه‌های خود جان می‌دهند یا با چشمانی بی‌فروغ، سهم نان خویش را فریاد می‌زنند؟ آیا صدای ناله بشریت را از سرزمین‌های اشغالی نمی‌شنوید؟ امروز غزه فقط یک منطقه جغرافیایی نیست؛ نماد رنج انسانیت است. در دل قرن بیست‌ویکم، درست در برابر چشمان جهانیان، مردمی در محاصره نظامی، از ابتدایی‌ترین حقوق خود محروم‌اند: حق حیات، حق غذا، حق دارو، حق آموزش و حتی آب آشامیدنی ندارند. زنان باردار در سایه آتش و دود جان می‌دهند. نوزادان پیش از تولد قربانی محاصره‌ای می‌شوند که بی‌رحمانه‌تر از جنگ است. بیمارستان‌ها از کار افتاده‌اند، مدارس به ویرانه بدل شده‌اند و امید از چهره مردم غزه رخت بسته است. جامعه بین‌المللی باید بداند که سکوت در برابر این جنایات، به معنای شراکت است. سازمان ملل متحد، شورای حقوق بشر، دادگاه‌های بین‌المللی و نهادهای مدعی دفاع از کرامت انسانی باید بیش از بیانه‌های خنثی و تکراری عمل کنند. این فاجعه فقط آزمون اخلاقی نسل ما نیست، بلکه محک اعتبار و کارآمدی ساختارهای حقوقی و انسانی جهانی نیز هست. لازم است اهالی رسانه به طرق مختلف از تمامی انسان‌های آزاده، نهادهای مسئول و افکار عمومی جهانی بخواهند که:
● به صورت شفاف و قاطع، خشونت‌های اعمال‌شده علیه مردم غزه را محکوم کنند
● خواستار پایان فوری محاصره و ارسال کمک‌های بشردوستانه شوند
● سازوکارهای مؤثر برای پیگیری قضائی عاملان جنایت علیه غیرنظامیان را فعال سازند
● و بر ضرورت توقف فوری جنگ و بازگشت به راه‌حل‌های انسانی و سیاسی تأکید ورزند.
در جهانی که ارتباطات در کسری از ثانیه انجام می‌شود، نمی‌توان فجایع را انکار کرد. غزه امروز آینه‌ای است که چهره واقعی انسانیت و وجدان جهانی را بازمی‌تاباند. امید است که با اثرگذاری خوش‌رسمار آیندگان نشویم.

طنزخوانی

اندر احوالات تفکرات کولر آبی



آیدین سیار سریع

در راستای مشکل آب که اخیراً گرفتاری‌هایی را برای کشور ایجاد کرده بنده به عنوان متخصص اکثر حوزه‌ها، چند راهکار پیشنهاد می‌دهم:

- برخورد قاطع با مردم: تجربه نشان داده که مردم شعارهایی مثل «آب هست ولی کم است» را زیاد جدی نمی‌گیرند. بنده گمان می‌کنم اگر با زبان کوچه و بازار با مردم صحبت کنیم اثرگذاری بیشتری دارد. شعار باید قاطعیت داشته باشد؛ مثلاً یک اصطلاحی هست که بنده به خاطر حرمت روزنامه از ذکر دقیق آن معذورم، ولی سربسته بخوام بگویم یک چیزی تو مایه‌های این است که «شماره ۲ نکتی، آب قطعه». این شعار موجز، هم به زیبایی شرایط حساس کنونی را نشان می‌دهد هم به لحاظ معنایی مؤید این است که اگر صرفه‌جویی انجام نشود فرصتی برای جبران وجود ندارد. دروغ هم نگفته‌ایم. آب واقعاً قطع است و همه دستگاه‌های گوارشی موظف‌اند دست به دست هم دهند تا از این پیچ حساس عبور کنیم.

- شمال‌گرایی: در این سال‌ها دولت‌های زیادی آمده‌اند و رفته‌اند. یکی نگاهش به شرق بوده، یکی نگاهش به غرب بوده. الان وقت این حرف‌ها نیست. ما الان باید نگاهمان به شمال باشد. چون راه‌حل همیشه در شمال است. جنگ می‌شود، شمال. آب قطع می‌شود، شمال. فردا اگر مکانیسم ماشه فعال شود باید چه کار کنیم؟ آفرین! بریم شمال! همان‌طور که خانم مهاجرانی به زیبایی فرمودند چهارشنبه تعطیل است و بعد خیلی زیرپوستی به مردم رساندند که جمع کنید برید شمال، ما باید به شمال به چشم یک متحد استراتژیک نگاه کنیم. در همین راستا می‌بایست روابط با متلقو عادی‌سازی شود. کریدور مرزن‌آباد-چالوس محله نیاز به بازتعریف دارد و واجب است جذابیت محور رشت، خام، انزلی با تزریق پلاکاب حفظ شود تا مردم خیال بازگشت به تهران به سرشان نزنند. حالا ممکن است یک عده‌ای بیابند و بگویند «شمال که وضعیت آب و برقش بدتر است، شما چی از جان این شمال بی‌نوا می‌خواهید؟». ما چون پاسخی نداریم از نهادهای نظارتی تقاضا می‌کنیم بررسی کنند این بی‌ادب‌ها از کجا خط می‌گیرند.

- قطع همکاری با کولر آبی: این چند روزی که ملت رفته‌اند شمال و حواسشان نیست بهترین فرصت است برای آنکه برویم و کولرهای آبی‌شان را دریابوریم و ببندازیم دور. چه معنی دارد کشوری که رئیس‌جمهورش در دمای ۴۰ درجه کایش می‌پوشد کولر داشته باشد؟ مگر نه این است که رئیس‌جمهور برایند سلایق مردم است؟ پس مردم ما برخلاف چیزی که رسانه‌ها عنوان می‌کنند ملتی سرمایه‌ی هستند. طبق گزارش‌ها کولر آبی با وعده «پوشالی» ازین‌بردن کرما، این‌ تفکر را «پمپاژ» می‌کند که تنها کسی که قادر است هوا را خنک کند، من هستم و جوری روی این موج دروغین «شناور» می‌شود که انسان «تسمه» پاره می‌کند! (بازی با کلمات رو حال کردین خدایی؟ مراعات‌النظیر رو عشق می‌کنین؟) ضمن اینکه کولر آبی خانن در شبانه‌روز ۷۰۰ لیتر هم آب مصرف می‌کند.

- نکته آخر: و اما نکته آخر این است که با جمیع این شرایط، تنها راهی‌که برای کشور باقی مانده این است که دولت به ما پول بدهد تا ما برویم سد بسازیم. بنده واقعا جز این راه دیگری برای برون‌رفت از این بحران نمی‌بینم. حالا شاید یک عده بگویند همین شارلاتان‌بازیی‌ها وضع کشور را به اینجا کشانده است. بنده فکر می‌کنم این تفکری است که کولر آبی به شما القا کرده است. امیدوارم سریع‌تر هدایت شوید. ان‌شاء‌الله.